

---

## ویژگی‌های سیاست خارجی در برنامه پنجم توسعه

---

محسن خلیلی\*

### دیباچه

شکل‌گیری مختصات سیاست خارجی دولت نهم، از زمانی واقعیت یافت که ویژگی‌های سیاست خارجی مندرج در برنامه چهارم توسعه، با شدیدالحن‌ترین واژگان ممکن مورد انتقاد قرار گرفت. به تعبیر منتقدان، در واقع، برنامه چهارم را می‌توان آینه تمام‌نمای تفکرات سکولاریستی و لیبرال‌گرایانه اصلاح‌طلبانی دانست که بدون در نظر گرفتن آرمان‌های انقلاب اسلامی، با حالتی انفعالی نسبت به نظام سلطه، به تدوین برنامه پرداخته بودند (Bozorgi, 2009: 819). منتقدان بر این باورند که وجود نگاه خاص و بعضاً متضاد با ارزش‌ها و مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران در مستندات برنامه چهارم، مانند جمله‌ها و عبارتهایی از قبیل «بدون ایجاد وجهه مقبول بین‌المللی که قدرت‌های بزرگ در تعجلی آن نقش اساسی ایفا می‌کنند؛ حل مسائل سیاسی با

---

\* دکتر محسن خلیلی، دانشیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد. است.  
(khalilim@um.ac.ir)

پذیرش: ۱۳۹۲/۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۲۸

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال دهم، شماره ۱، تابستان ۱۳۹۲، صص ۱۶۳-۱۳۵.

قدرت‌های بزرگ برای راه‌یابی به سازمان تجارت جهانی، از منظر بازی‌گران اصلی و حتی فرعی بین‌المللی، ایران به‌عنوان بازی‌گری معترض و تعارض‌جو مطرح است؛ ایران باید ذاتاً طرف‌دار تغییر وضع موجود خود در قالب حفظ وضع موجود بین‌المللی باشد و تعارض‌گری ستیزه‌جویانه به انحطاط ایران دامن خواهد زد، و حل معضلات داخلی کشور، با اتصال به اقتصاد جهانی مقدور و ممکن می‌باشد» (Bozorgi, 2009: 817&819)؛ همگی سبب شدند این طرز تلقی پدیدار گردد که حتی «امریکایی‌ها و سازمان سیا اگر بخواهند علیه ایران و جمهوری اسلامی مطلبی بنویسند آن‌گونه که تدوین‌کنندگان مبانی این برنامه نوشته‌اند نمی‌توانستند بنویسند» (Bozorgi, 2009: 815). از این تندتر نیز، انتقاد می‌شد: نحوه تدوین و تصویب قانون برنامه چهارم توسعه توسط مجلس ششم، «فاجعه ملی» بود که اگر عنایت خدا نبود و مجلس هفتم با ویژگی‌های اصول‌گرایانه آن شکل نمی‌گرفت، براساس قانون فوق‌الذکر، کشور دودستی تقدیم بیگانگان می‌گردید (Bozorgi, 2009; 815).<sup>۱</sup>

بنیان‌های سیاست خارجی دولت نهم و دهم، عبارتند از: عدالت، صلح‌طلبی و تهدیدزدایی. در عین حال، می‌توان از مؤلفه‌هایی همچون مهرورزی و توسعه روابط با همه ملت‌ها، دیپلماسی فرهنگی و اسلامی در سازمان‌های بین‌المللی، حمایت از ملت

۱. هیئت دولت نیز هنگام نگارش لایحه برنامه پنجم توسعه، لبه تیز انتقادات را متوجه سیاق و سبک برنامه‌نویسی‌های دولت‌های پیشین نمود: به‌منظور تحقق دو شاخص پایه‌ای پیشرفت و عدالت و توجه به دین‌باوری و خودباوری، با تغییر رویکرد از دوره‌های گذشته، در نظام برنامه‌ریزی، نوآوری صورت گرفته است. تلاش شده است که با ترسیم الگوی بومی و نقشه اسلامی/ ایرانی، به‌منظور حرکت شتابنده به سمت تحقق جامعه اسلامی اسوه و شاهد، با رویکرد عدالت‌محوری و مشارکت مردمی در تمام عرصه‌ها با بهره‌مندی از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های مادی و معنوی کشور، برنامه پنج‌ساله اول دهه پیشرفت و عدالت تهیه و تدوین شود. در فرایند تهیه و تدوین این برنامه، تلاش شده با آسیب‌شناسی علمی، روند تهیه، تصویب و اجرای برنامه‌های پنج‌ساله پیشین و استفاده از تجارب به‌دست‌آمده در این زمینه، به ابعاد و ملاحظاتمانند هدف‌مندی، انسجام و هماهنگی درونی، انطباق با شرایط بومی، شفافیت، عملیاتی‌بودن، اختصار، انعطاف‌پذیری و آرایه راه‌کارهای روشن و اجرایی، به‌گونه‌ای جدی و گسترده، توجه شود تا سند برنامه از ضمانت اجرایی کافی برخوردار باشد. بدیهی است تحقق برنامه پنج‌ساله با تدوین و طراحی الگوی اسلامی/ ایرانی توسعه، نه تنها در گرو عزم ملی و همکاری و هماهنگی قوای سه‌گانه و مشارکت همه‌جانبه مردم است؛ بلکه، اجرایی‌کردن آن، بهره‌گیری از سرمایه و منابع انسانی متعهد به اسلام، وفادار به آرمان‌های انقلاب و اندیشه‌های تابناک امام راحل، ولایت‌مدار، عاشق خدمت به‌ملت با اخلاص، امانت‌دار، صادق، چابک، با ابتکار و خلاقیت، با تدبیر و حکمت، با رأفت و رحمت و با انگیزه و نشاط ضرورت دارد.

مظلوم فلسطین و راه‌کار خروج از بحران اشغال، دیپلماسی دعوت، رعایت اصول عزت، حکمت و مصلحت در دیپلماسی هسته‌ای، و اتخاذ راهبرد عدالت‌خواهی در عرصه بین‌المللی، به‌منزله درون‌مایه کرداری سیاست خارجی دوران نهم و دهم ریاست‌جمهوری در ایران نام برد.<sup>۱</sup>

۱. آرمان دولت نهم و دهم، عبارت از فراهم کردن زمینه‌های برپایی حکومت عادلانه جهانی از طریق احیای مجدد تمدن اسلامی با هدف بنیادین توسعه عدالت‌محور، اقامه قسط توأم با مهرورزی، خدمت و تعالی و پیشرفت، اعلام شده است؛ که در درون آن، راهبرد سیاسی حفظ استقلال همه‌جانبه کشور و تعامل بین‌المللی بر مبنای عدالت، صلح، و عزت برای همه و مبارزه با بی‌عدالتی، تبعیض، ناامنی و تحقیر ملت‌ها و جنگ‌افروزی با جهت‌گیری راهبردی تعامل سازنده و مؤثر با جهان امروز بر اساس منافع ملی و استفاده از راهبرد عدالت، صلح و عزت در روابط بین‌المللی، وجود و حضور مؤثر و ویژه دارد. باعطف توجه کامل به بنیان‌هایی از این دست، آنچه که در برنامه رسمی دولت نهم و سپس دهم، به‌عنوان رفتارهای سیاست خارجی ایران در نظر گرفته و توصیه شده است که به‌طور دقیق می‌بایست مدنظر آید عبارت‌اند از: هماهنگی در انعقاد قراردادهای خارجی با توجه به روابط سیاسی با کشورهای و نظارت نظام‌مند بر انعقاد این نوع قراردادها در راستای رعایت منافع ملی و دستیابی به فن‌آوری‌های پیشرفته، حفظ هویت اسلامی/ ایرانی در تعامل با جامعه جهانی و دفاع از شکوفایی مجدد تمدن اسلامی، برنامه‌ریزی برای شکوفایی مجدد تمدن اسلامی در عصر حاضر با عنایت به پیوستگی مؤلفه‌های اسلام‌خواهی، ایران‌دوستی و پیشرفت‌طلبی در برنامه‌ریزی برای حفظ و بالندگی هویت ملی ایرانیان. برای وصول به چنان هدف‌هایی، راه‌کارهای سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم، چنین اعلام شده است: دیپلماسی فعال و مؤثر در سیاست خارجی و تداوم روابط بین‌الملل بر اساس عزت، حکمت و مصلحت با راهبرد عدالت، صلح و عزت برای همه و مبارزه با ناامنی و جنگ و تحقیر ملت‌ها، پیگیری سیاست تنش‌زدایی در روابط دوجانبه و تهدیدزدایی در روابط بین‌الملل، نگاه راهبردی به تحولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در عرصه روابط بین‌الملل و استفاده حکیمانه از فرصت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در راستای منافع ملی، همکاری با کشورهای اسلامی در جهت تشکیل قطب جهان اسلام در نظام چندقطبی آینده، تقدم نگاه منطقه‌ای در روابط بین‌الملل و رعایت اولویت روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی (جهان اسلام، حوزه خلیج فارس، حوزه خزر و آسیای میانه، حوزه پاسیفیک، اروپایی)، مبارزه همه‌جانبه با تروریسم دولتی و غیردولتی، حرکت در جهت تبیین و مقابله با استعمار فرانو و مبارزه با ترفندهای نظام سلطه جهانی، حمایت از مردم مظلوم فلسطین، گسترش همکاری با کشورهای مستقل و غیرمتعهد بر اساس منافع ملی و مصالح نظام اسلامی و برقراری مناسبات عادلانه، برنامه‌ریزی ایجاد و یا استمرار رابطه سالم و فعال با هر کشوری جز رژیم اشغالگر قدس برای همیشه و نظام امریکا تا زمانی که حاضر به رعایت عزت و منافع مردم ما نباشد؛ ارزیابی عمل‌کرد سفرای جمهوری اسلامی ایران و رعایت پای‌بندی آنان به اصول ارزش‌های اسلامی و ایفای نقش کارآمد در جهت تأمین منافع و مصالح کشور و ایرانیان مقیم خارج، تغییر نگاه به ایرانیان مقیم خارج به‌عنوان سفرای فرهنگی کشور و عاملین همکاری‌های علمی و فنی و اقتصادی با خارج، بسط و توسعه روابط علمی و تکنولوژیک با کشورهایی که در تعارض با منافع جمهوری اسلامی ایران قرار ندارند؛ و هم‌چنین برقراری و تداوم روابط اقتصادی با سایر کشورها با توجه به مواضع سیاسی و بین‌المللی آنان نسبت به جمهوری اسلامی ایران، تقویت و گسترش سازمان‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای جهت بسط توسعه تجاری و اقتصادی منطقه‌ای در جهت منافع مشترک کشورها،

## یک) به‌جای پیشینه پژوهش

در زمینه ویژگی‌های سیاست خارجی دولت نهم و دهم، مقاله‌های بسیاری نوشته شده است. اما، نگرشی نهادوار به مختصات سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد، کم‌تر به چشم پژوهش‌گران آمده و درباره آن، بسیار کم نوشته شده است. گمان می‌رود نگاه نهادگرایانه به مختصات سیاست خارجی ایران، از منظر برنامه‌های پنج‌ساله توسعه که به‌طور هم‌زمان هیئت دولت، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، و مجمع تشخیص مصلحت نظام، را درگیر یک همکاری نهادگرایانه عظیم می‌کند، کم‌تر به حالت یک مقاله درآمده است و به‌نظر می‌رسد، این مکتوب، گامی در جهت برطرف‌ساختن آن، باشد. اما، می‌توان چند مقاله را به مضمون و محتوای مقاله پیش‌رو، نزدیک دانست.

مکتوب خواجه‌سروی، بر چنین منظری استوار است: «در یک تحلیل گذرا و موجز، سه اصل معنویت، عدالت، و آزادی را می‌توان در زمره آرمان‌های بنیادین انقلاب قلم‌داد کرد. بزرگ‌ترین دغدغه ملت ایران عدالت بود. عدالت به‌عنوان اصل بنیادین نظام جمهوری اسلامی ایران و اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بر محور عدالت تدوین شده است» (Khajehsarvi, 2007: 6&10). وی بر این باور است که مربع شعارهای آرمان‌خواهانه در دولت احمدی‌نژاد (عدالت‌گستری و مهرورزی و خدمت به بندگان خدا و پیشرفت)، تفسیری جدید از عدالت است که ضمن درک مقتضیات تاریخی جامعه ایران، به گفتمان سیاسی غالب تبدیل شده و با تأثیرپذیری از نوعی آرمان‌گرایی، بازگشتی است به آرمان‌های اصیل انقلاب اسلامی، که چهارچوب جغرافیایی خاصی ندارد، به اندیشه‌های آرمان‌گرایانه و اخلاق‌گرایانه در حوزه روابط بین‌الملل نزدیک است و دغدغه تازه عقل جمعی ایرانیان است (Khajehsarvi, 2007: 30&31).

---

عضویت فعال و اثرگذار در سازمان‌های فرامنطقه‌ای و بین‌المللی جهت ارتقاء نقش جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های جهانی، تلاش در جهت ایجاد و گسترش نگاه مشترک در کشورهای اسلامی جهت اتخاذ سیاست‌های متمرکز بین‌المللی، تقویت استراتژی چندجانبه‌گرایی در سطح بین‌المللی و مقابله با یک‌جانبه‌گرایی در عرصه بین‌الملل، تلاش در جهت اعتمادسازی جهانی با حفظ اصول و ارزش‌ها و اقتدار در عرصه‌های بین‌المللی، تهدیدزدایی و مبارزه با تولید، نگهداری و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی به‌عنوان ابزار تهدید ملت‌ها، مبارزه با نظام تک‌قطبی و امپراطوری نظام سلطه جهانی، به‌کارگیری ظرفیت‌های فرهنگی رسانه‌ای، دانش‌گامی، و تشکل‌های غیردولتی در جهت توسعه و پیش‌برد اهداف سیاست خارجی.

### تحول مفهوم و گفتمان عدالت در ادبیات سیاسی دولت‌های جمهوری اسلامی ایران

ردیف	دولت	معنا و مفهوم عدالت	تلخیص
۱	بازرگان	تقدم بازسازی دولت ملی و رهیافت گام به گام بر مفهوم عدالت	عدالت زیر سایه دولت حذاقلی
۲	رجایی	گرایش مردم‌گرایانه هم‌زاد با ارزش‌های انقلابی و عدالت به معنای مبارزه با ظلم و عدالت اجتماعی	عدالت به مثابه مبارزه
۳	موسوی	عدالت اجتماعی با تأکید بر اهمیت مستضعفان، محرومیت‌زدایی و توجه به اقشار پایین	اصلاح مناسبات اجتماعی
۴	هاشمی‌رفسنجانی	عدالت ناشی از افزایش حجم سرمایه همراه با رشد اقتصادی و کاهش فقر	عدالت به مثابه توسعه
۵	خاتمی	مطلوبیت ذاتی آزادی به مثابه مقدمه پیشین برای حفظ عدالت	عدالت و توسعه سیاسی
۶	احمدی‌نژاد	بازتعریف انقلابی آرمان‌های دولت، بازسازی نظریه دولت انقلابی، توجه به مردم و عدالت و مهرورزی	بازتعریف عدالت بر محور شریعت

(Khajehsarvi,2007: 13-31)

صادقی بر این باور است که سیاست خارجی دولت نهم بر طبق گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور، نظم و نظام بین‌الملل را شالوده‌شکنی می‌کند و غرب و امریکا را به‌عنوان دو کانون مهم، مخل صلح و عدالت در جهان می‌داند و برای دفاع از حقوق بین‌الملل خود به‌ویژه در مورد حق مسلم خود در برخورداری از انرژی هسته‌ای، با اتخاذ راهبرد سیاست نگاه به شرق، تقویت همکاری منطقه‌ای و اسلامی جنبش عدم تعهد، متنوع‌سازی گفت‌وگوهای هسته‌ای فراتر از اروپا، سعی در گسترش اصول عدالت‌گری در عرصه بین‌المللی دارد (Sadeghi,2009: 290). گفتمان عدالت در سیاست خارجی، به باور صادقی، آن است که حکمت و عزت نیز بیش از حد، قربانی مصلحت نشود و موقعیت ایران را از یک کشور ژئوپلیتیک به کشور استراتژیک و مقتدر ارتقا دهد و اتباع

ایران به ایرانی بودن خود در دنیا افتخار و احساس غرور نمایند. عدالت‌گستری و استقرار نظم مطلوب در سطح نظام بین‌المللی دارای دو بعد ایجابی و سلبی است. وجه منفی و سلبی آن، متضمن و مستلزم واسازی یا شالوده‌شکنی نظم بین‌المللی است. اما، وجه مثبت و ایجابی، نظم و نظام جهانی را در پرتو تبیین و ترویج و تثبیت نظم عادلانه اسلامی و فراهم ساختن لوازم آن می‌داند (Sadeghi, 2009: 302&303).

به تعبیر عیوضی، رویکردهای سیاست خارجی دولت نهم چنین است: تأکید بر احیاء نقش عدالت و معنویت در تحولات جهان، توجه خاص به متوازن‌ساختن حق و تکلیف در عرصه سیاست بین‌الملل، تأکید بر پیشرفت همه‌جانبه کشور در سیاست خارجی، رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی، توجه و تأکید بیش‌تر بر نقش مردم و نهادهای مدنی و دیپلماسی مردم محور، تمایل به تغییر در کارویژه‌های سازمان ملل، سیاست خارجی نگاه به شرق و احیای جهت‌گیری سیاست خارجی جنوب/ جنوب، تأکید بر اولویت کیفیت بر کمیت در روابط و مناسبات، اهل مهرورزی، به‌چالش کشیدن هنجارهای جرم‌گونه نظام بین‌الملل (Eivazi, 2008: 216-222). گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور تکوین‌دهنده و قوام‌بخش هویت دولت یا حکومت عدل اسلامی برای جمهوری اسلامی ایران است، نقش‌های ملی گوناگونی را برای آن در عرصه سیاست خارجی تعریف و تعیین می‌کند: دولت عدالت‌گستر و ظلم‌ستیز، عامل ضدسلطه، استکبارستیز، مدافع اسلام و تشیع، حامی مستضعفان، حامی جنبش‌های آزادی‌بخش (Eivazi, 2008: 224).

سیف، نتیجه هفتمین انتخابات ریاست جمهوری ایران را رأی مردم به عدالت می‌داند که در هم‌پیوندشدن با عدالت داخلی، عدالت در صحنه جهانی و توسعه عدالت‌محوری در اخلاقیات فردی (Seif, 2007: 53)، معنا می‌دهد. اندیشه دادگستری و عدالت‌پروری، دستاوردی از آمیزش تمدن ایران و تمدن اسلامی است که در لابلای سطور مستور مکتوب سیف، خود را به شکلی دیگر نشان می‌دهد. مستور است، زیرا ایرانیان پساانقلابی، همیشه متهم بوده‌اند به این‌که، یک‌سر، به ایران باستان و هویت‌های فخیم و قدیم ایرانی پیش از اسلام و به‌ویژه اسطوره‌ها، بی‌توجه و بی‌حرمت بوده‌اند. اما، اندیشه عدالت، در مقاله وی، به‌ناگهان، وصی و نبی را به کیومرث و تهمورث و هوشنگ و جمشید و منوچهر پیوند می‌زند و از ایستادگی اهورامزدا در مقابل اهریمن و

گلاویزی ضحاک و کاوه، سخن به میان می‌آورد. بنابراین، دادگری و یکتاپرستی و مهرورزی، سبب می‌شود، ایرانیان، دوباره به بازخیزی روی آورند و خورشید حیات بخش رستاخیز صفت دنیای فرورفته در تاریکی عصر حاضر، تلقی شوند. آمیزه‌ای این چنین، که ایران پیش از اسلام را به ایران اسلامی پیوند می‌زند و انقلاب اسلامی را بازتفسیر/بازتولیدکننده آن، به شمار می‌آورد، از شگفتی‌های عصر جدید ایران انقلابی است.

اخوان کاظمی از چهار دالّ گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌خواه (عدالت‌گستری، مهرورزی، پیشرفت و تعالی مادی و معنوی، و خدمت‌رسانی) و نیز خط‌بطلان‌کشیدن بر نظام سلطه جهانی، پراکندن نور عدالت و معنویت، بایگانی‌ساختن توسعه به معنای تقلیدی و تحمیلی، و روی آوردن به تعبیر قرآنی تعالی در سایه حکمت، بصیرت، عدالت، و حکومت مبتنی بر اسلام ناب محمدی، سخن می‌گوید و از مؤلفه‌هایی همچون عدالت، مهرورزی، دوستی و برادری، حفظ کرامت انسانی و توجه به اخلاق و معنویت، به‌عنوان اصول سیاست خارجی دولت نهم، نام می‌برد. وی، سیاست خارجی عدالت‌خواه را عبارت از رویکرد عمیق جهانی با منظر جهان‌وطنانه با حرکت و بسترسازی حکومت جهانی حضرت مهدی، به‌شمار می‌آورد (AkhavanKazemi, 2009: 46-47&49).

ظهور اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به‌باور دهقانی فیروزآبادی، تحول «از» یک گفتمان به گفتمان دیگر، یا یک گسست گفتمانی، تلقی نمی‌شود؛ بلکه، یک تحول «در» گفتمان اسلام‌گرایی است. از این منظر، سیاست خارجی دولت نهم، تقویت گفتمان مبتنی بر عدالت‌محوری، پذیرش حق برابر کشورها در نقش‌آفرینی آنان در ایجاد نظام نوین و عدالت‌مدار جهانی است. این امر، یعنی عدالت‌طلبی و عدالت‌گستری در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، ناشی از اصلاح، ابداع و بدعت در منظومه فکری، ارزشی و آرمان‌های انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی نیست؛ بلکه تجلی و نمود بازگشت به یکی از اصول و ارزش‌های اولیه و بنیادی انقلاب اسلامی و اندیشه‌های بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، تلقی می‌گردد. بنابراین، پایه‌هایی همچون تعالی جوامع انسانی به‌مثابه وظیفه دولت، مسئولیت فراملی دولت اسلامی، دولت اسلامی به‌منزله مسئول حفظ اسلام و تعهد و عمل به آرمان‌ها و

ارزش‌های اسلامی، عدم اصالت ذاتی قلمرو سرزمینی و ملی دولت مستقر در جمهوری اسلامی، دولت اسلامی با ماهیت و سرشتی جهانی، فراملی و فرامرزی، بهره‌گیری موقتی و بالعرض از پای‌گاه سرزمینی و ملی ایران برای رسیدن به نظم مطلوب اسلامی و جامعه جهانی اسلام، و داشتن مسئولیت فرامرزی نسبت به حقوق، منافع، و سرنوشت همه مسلمانان و مصالح امت اسلام و حتی مستضعفان جهان (DehghaniFiroozabadi, 2007: 69&71&74-76)، شکل و ماهیت سیاست خارجی دوران تازه را، بنیان می‌گذارد.

بنابه تعبیر دلاورپوراقدم، در برنامه پنجم توسعه، عنوان «ثبات در سیاست خارجی»، به «اعتلای شأن، موقعیت، اقتدار و نقش جمهوری اسلامی ایران در منطقه و نظام بین‌الملل به منظور تحکیم امنیت ملی و پیش‌برد منافع ملی»، تغییر یافته؛ و نیز، اولویت کشورهای هم‌سایه، سازمان‌دهی تلاش مشترک برای ایجاد مناسبات و نظامات جدید اقتصادی، سیاسی و فرهنگی منطقه‌ای و جهانی با هدف تأمین عدالت، صلح و امنیت جهانی، حضور فعال و هدف‌مند در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و تلاش برای ایجاد تحول در رویه‌های موجود براساس ارزش‌های اسلامی، ارتقای نقش مدیریتی ایران در توزیع و ترانزیت انرژی، افزایش فرصت‌های صادراتی، جذب سرمایه و فن‌آوری‌های پیشرفته و کمک به استقرار نظام پولی، بانکی و بیمه‌ای مستقل با کمک کشورهای منطقه‌ای و اسلامی و دوست با هدف کاهش وابستگی به سیستم پولی نظام سلطه، تقویت تعامل فرهنگی، حقوقی، سیاسی و اقتصادی با جهان به‌ویژه حوزه تمدن اسلامی/ایرانی، نسبت به متن و محتوای لوایح برنامه‌های سوم و چهارم توسعه، افزون شده است. افزودنی‌های برنامه پنجم، حکایت از پیدایش اراده و ذهنیتی می‌کند که نه از وضع موجود ایران خشنود است و نه به پیوستگی و تداوم نظم بین‌المللی موجود، تعهدی احساس می‌کند (DelavarpoorAghdam, 2010: 16). نیز، مفهوم تلاش برای اصلاح سازوکارها و نظامات حاکم بر جهان، نوعی سیاست خارجی تجدیدنظرطلبانه و اصلاح‌گرا است (DelavarpoorAghdam, 2010, p. 19).

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس در بررسی تطبیقی اشتراک احکام سیاست خارجی در برنامه‌های توسعه، حاوی چند نکته جالب است: هم پوشانی و تکرار احکام، مطلوبیت بیش‌تر احکام برنامه سوم نسبت به سایر برنامه‌ها از حیث شفاف‌تر،

عینی‌تر و عملیاتی‌تر بودن راهبردهای اجرایی، بیش‌ترین شباهت احکام برنامه پنجم با برنامه‌های دوم و سوم، و نبود هیچ حکم مشترکی میان لایحه برنامه پنجم و چهارم، همگی، «باتوجه به تغییر نگرش دولت‌های هشتم و نهم و طیف‌های سیاسی در دولت، بیان‌گر سیاست‌زدگی برنامه‌های توسعه و عدم هم‌خوانی آن‌ها در چهارچوب یک استراتژی واحد می‌باشد» (DelavarpoorAghdam, 2010: 22). در این شرایط، با تغییر و تحول دولت‌ها، دولت جدید حاضر به پذیرش و عملیاتی‌کردن برنامه‌های توسعه نبوده و آنچه در عمل اتفاق افتاده است، یا در برنامه‌ها پیش‌بینی نشده یا میزان تأکید برنامه، تناسبی با عمل نداشته و در عمل، نقش و تأثیر برنامه به‌شدت تحت تأثیر تحولات خارج از برنامه بوده است. بر این اساس، احکام برنامه قبلی در دولت جدید متوقف شده و با عدم تحقق آن‌ها، مجدداً در سیاست‌های کلان نظام، مورد تأکید قرار گرفته و بدین ترتیب هم‌پوشانی و تکرار سیاست‌های کلان نظام، نیز به‌وجود آمده است.

در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، هم به سیاست‌های کلی‌ای که در لایحه برنامه پنجم توسعه مغفول‌عنه شده‌اند؛ و هم، به احکامی از لایحه برنامه پنجم که در سیاست‌های کلی نظام به آن اشاره‌ای نشده (DelavarpoorAghdam, 2010: 23) استناد شده؛ اما، با این سخن که «برخلاف انتظار، احکام ارائه شده در لایحه برنامه پنجم، بسیار کلی‌تر از احکام سیاست‌های کلی برنامه است، به‌گونه‌ای که مثلاً عنوان تلاش برای اصلاح سازوکارها و نظامات حاکم بر جهان، آن‌قدر کلی است که با چندین حکم سیاست‌های کلی برنامه، هم‌پوشانی دارد. بسیاری از احکام ارائه شده لایحه برنامه پنجم توسعه، هم‌اکنون به‌عنوان اصول کلی و عملی سیاست خارجی در قالب جهت‌گیری سیاست خارجی دولت نهم و دهم، در حال اجرا بوده و بر اساس این، باتوجه به کلی‌بودن احکام مذکور، اشاره یا عدم اشاره آنان، در برنامه یک‌سان است» (DelavarpoorAghdam, 2010: 25).

گزارش ۱۰۲۶۲ مرکز پژوهش‌های مجلس، با باور به این مفروض، نگاشته شده که عبارت‌های برنامه پنجم توسعه و نه هیچ برنامه دیگر، نبایستی همانند جمله‌های سیاست‌های کلی نظام و سند چشم‌انداز باشد و درحقیقت، می‌بایست راه‌کارهای عملیاتی‌سازی آن‌ها را بیان کند. سپس به‌درستی، به یازده کاستی سیاست خارجی ایران می‌پردازد که برنامه پنجم، می‌بایست به نحوی، آن‌ها را حل و فصل کند و نه آن‌که

سیاستی کلی و نوپیدا، پیش‌آورد و بخواهد به پیاده‌سازی‌اش، مشغول شود؛ دشواری‌ها و کژی‌هایی همچون عدم سازگاری سیاست خارجی با الزامات دستیابی به رشد مستمر و پرشتاب اقتصادی، ضعف در بدنه کارشناسی وزارت خارجه، تقویت جای‌گاه دشمنان و رقبای ایران در منطقه، افزایش واگرایی میان ایران و کشورهای منطقه و گسترش شکاف در جهان اسلام، گسترش روابط همسایگان ایران با قدرت‌های فرامنطقه‌ای، افزایش تهدیدات و تحریم‌ها علیه ایران و محکومیت‌های روزافزون در سازمان‌های بین‌المللی، تصویرسازی منفی رسانه‌ای از ایران، تلاش در جهت حذف ایران از محورهای ترانزیت انرژی، عدم رعایت عزت و شأن ایرانیان در خارج از کشور، کم‌توجهی به تهدیدهای نوظهور و نبود آینده‌نگری، و تمرکز کشورهای غربی بر موضوع نقض حقوق بشر در ایران (DelavarpoorAghdam, 2010: 26)، همگی، سبب شده‌اند سیاست خارجی ایران، نه پیش‌انقلابی تلقی گردد و نه پساانقلابی؛ و در این میانه، سرگردان مانده و قدرت شناخت منافع ملی را از دست داده است.

## دو) ویژگی‌های سیاست خارجی ایران در پرتو اسناد قانونی

کنش‌های سیاسی در فرایند اجرا و تحقق، به دو عنصر اصلی نیاز دارند. از یک‌سو، می‌بایست در فهم پیش‌زمینه‌های هم‌پیوند با اقدام‌های سیاسی، اجماع صورت گیرد و توافقی عام حاصل آید تا بتوان در عمل به اجماع در تصمیم‌گیری رسید؛ از دیگر سو، می‌بایست روندی نهادین تعبیه شود تا در عمل، توافق میان نهادها و دستگاه‌های اجرایی در خصوص اجرایی کردن آن‌چه پیش‌بینی و تصمیم‌گیری می‌شود، به‌دست آید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل فقدان تجربه‌های سیاسی به‌هم‌راه ویژگی‌های ایدئولوژیک یک‌سان‌انگار و یک‌سویه‌نگر، سیاست خارجی ایران در فرازونشیب رویدادهای تاریخی، اسیر خام‌دستی‌هایی می‌شد که حاصل دگماتیسم بی‌نقاب برآمده از ذهنیت انقلابیون بود. عدم اجماع در تصمیم‌گیری و عدم توافق در عمل، سیاست خارجی ایران پساانقلابی را در چنبره خود گرفت و ضعیف ساخت.

به یک تعبیر: فقدان دست‌گاه‌های سیاست‌گذاری حرفه‌ای و اجرای آن در قدم اول، امکان هرگونه پیش‌بینی را برای تدوین راهبرد سلب می‌نماید، فرصت برنامه‌ریزی به‌موقع و در نتیجه، آمادگی از پیش و لازم برای تعامل با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی

را زایل می‌کند و کشور را در به‌ترین شکل با واقعیت طرح‌ها و برنامه‌های تدوین‌شده رقبا و دشمنان روبه‌رو می‌سازد. در چنین هماوردی‌ای، با ازدست‌دادن مراحل اولیه تدوین سیاست‌گذاری، دیگر قدرت ابتکار و چانه‌زنی نمی‌تواند وجود داشته باشد. در نتیجه اتخاذ سیاست منفعلانه، به کشور تحمیل می‌شود. افتادن در ورطه انفعال در عرصه سیاست دائماً در حال تحول بین‌المللی، بدون شناخت عینی از چگونگی تحول و محاسبه از پیش، خسارت‌هایی را نسبت به منافع ملی، قدرت ملی، و کلاً استقلال و تمامیت ارضی تحمیل می‌کند (Raestoosi, 2001: 133). ویژگی‌های نظری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سه سند حقوقی برشماری شده است.

### الف) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی انقلابی، دستاورد اندیشه و مرام انقلابیون کامروایی بود که مدعیات خود را در سه سطح اسلام‌گرایانه، امت‌گرایانه و جهان‌وطنانه، مطرح کردند و اکنون وقت کتابت آن، به شکل یک متن مکتوب بود. بند شانزدهم اصل سوم، بند پنجم اصل دوم، اصل یازدهم، و اصول ۱۵۲ تا ۱۵۴ قانون اساسی نوپیدای جمهوری اسلامی ایران، مختصات سیاست خارجی ایران را برشماری نمود و چنین احصا کرد: سعادت انسان در کل جامعه بشری، تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام، حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان، خودداری از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، تعهد برادرانه در برابر همه مسلمانان، ائتلاف و اتحاد ملت‌های اسلامی و وحدت جهان اسلام، دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان، نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی، نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر، جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور، استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، طرد کامل استعمار، جلوگیری از نفوذ اجانب، نگاهداشت تمامیت ارضی، نفی و اجتناب از انعقاد پیمان‌های موجد سلطه بیگانه، روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت‌های غیرمحراب، و اعطای پناهندگی به سیاسیون پناه‌خواه سایر ملت‌ها از جور دولت‌ها (Izadi, 1998: 131-146).

به تعبیر دیگر، اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت، و بلندمدت سیاست خارجی ایران، به

تصریح و مضمهر، در لابلای مقدمه و اصول گوناگون قانون اساسی، قید شده است؛ مانند: مبارزه با ظلم و استکبار و دفاع از حقوق مسلمین، دعوت جهانیان به حیات طیبه، حفظ تمامیت ارضی و ام‌القرای اسلامی، اصل نه‌شرقی و نه‌غربی به‌مثابه‌ قاعده‌ نفی سبیل (Sedghi, 2007: 65-102). در تقسیم‌بندی دیگر، از اهداف ملی و فراملی سیاست خارجی ایران مندرج در قانون اساسی، سخن به‌میان آمده که طی آن، اهداف ملی، به حفظ امنیت ملی و موجودیت کشور، حفظ تمامیت ارضی، حفظ حاکمیت ملی و استقلال، حفظ نظام جمهوری اسلامی، صیانت از ملت ایران، توسعه و رفاه اقتصادی، کسب اعتبار بین‌المللی، کسب و افزایش قدرت ملی؛ و اهداف فراملی، به حفظ کیان اسلام، صدور انقلاب اسلامی، وحدت جهان اسلام، و تشکیل جامعه‌ جهانی اسلامی (DehghaniFiroozabadi, 2009: 147-170) منقسم شده است.

بر مبنای این اصول و اهداف، بیش‌و‌کم، تاکنون جهت‌گیری‌های متعارضی چون عدم‌تعهد ملت‌گرایانه، رویارویی آرمان‌گرایانه، و سازش‌جویی واقع‌بینانه (Ramezani, 2001: 59-74) در سیاست خارجی ایران پس از انقلاب رواج یافته که بیش از آن‌که حاصل تغییر منطقی کردارهای خارجی انقلابیون باشد، دستاورد استلزامات و فشارهایی است که از سوی محیط نظام بین‌المللی به نظام سیاسی وارد آمده و زمام‌داران را وادار به تغییر رفتارها، هنجارها و جهت‌گیری‌ها می‌نموده است. به‌همین دلیل در بازنگری سال ۱۳۶۸ قانون اساسی، در بند اول اصل یکصد و دهم قانون اساسی با عنوان «تعیین سیاست‌های کلی نظام پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام»، به سلسله اختیارات گسترده‌ مقام رهبری، افزون شد. سند چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴، دست‌آمد اجرایی شدن بند یکم اصل ۱۱۰ قانون اساسی بود؛ با این تعبیر که، از کاستی‌ها، رفتارهای سینوسی، و آشفتگی‌ها، در فرایند مدیریت سیاسی نظام جمهوری اسلامی جلوگیری به‌عمل آید.

### ب) سند چشم‌انداز

سند چشم‌انداز، گامی نوین در طراحی و پیش‌برد اهداف ملی ایران پس از انقلاب به‌شمار می‌رود. این سند برای نخستین بار استراتژی کلان کشور را ترسیم نمود و چهره‌ای از جای‌گاه ایران را در سال ۱۴۰۴ نشان داد. پس از پایان جنگ عراق و ایران و

به‌ویژه در سال ۱۳۷۹، بحث «ایران منطقه‌ای» و قابلیت‌های تبدیل ایران به قدرت اول در منطقه، طراحی و تدوین سند چشم‌انداز در راستای تحقق این هدف، برنامه‌ریزی شد. سند چشم‌انداز در آبان‌ماه سال ۱۳۸۲ تدوین شد و تا آن‌جا که مربوط به ویژگی‌های سیاست خارجی ایران است این عبارت‌ها در متن سند (که سندی حاکمیتی، با در نظر گرفتن سطح بلندمدت هدف‌ها، فرابخشی و لازم‌الرعايه است) جاسازی شد: امن، مستقل، و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و پیوستگی مردم و حکومت، دست‌یافته به جای‌گاه اول اقتصادی، علمی و فن‌آوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای هم‌سایه) و دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان براساس اصول عزت، حکمت و مصلحت.

حال به یک تعبیر، آن‌چه که سبب می‌شود چشم‌انداز به‌مثابه نگاه آینده‌نگرانه در نظر آید، نوعی نگرانی است که اکنون از بابت تولید ثروت و امنیت، مدیریت کشور را فراگرفته؛ زیرا تولید و بازتولید سرمایه و توان بازدارندگی نیازمند یک برنامه و سامانه قاعده‌مند و قابل پیش‌بینی و براساس استراتژی مشخص است (JavadiArjmand, 2008: 301). بنابراین، سند چشم‌انداز در سلسله‌مراتب یک برنامه‌ریزی استراتژیک (مبتنی بر مأموریت، چشم‌انداز، استراتژی، سیاست‌گذاری، اجرا و کنترل)، پس از قانون اساسی، به‌عنوان برترین هنجار حقوقی، در جای‌گاه دوم قرار می‌گیرد. چشم‌انداز، با نگاهی متساهلانه، به یک تعبیر، برای رفع نوعی کاستی و کژری راستین در تحولات سیاست خارجی ایران، در نظر آمده است: ما در سیاست خارجی خود چهارچوب راه‌نما برای اقدام نداشته‌ایم. تحولات سیاست خارجی کشور ایران بیش‌تر با عنوان «مرکب جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک»، و نه استراتژی سیاست خارجی صورت‌بندی شده است (Seifzadeh, 2006: 80).

ایران به‌لحاظ تاریخی، یک بار در سطح قدرت منطقه‌ای و به نیابت به‌عنوان هژمون منطقه‌ای مطرح بوده، اما اکنون با درافکندن طرح و برنامه «سند چشم‌انداز» خواستار تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای متکی بر خود و نه به نیابت از سوی ابرقدرت‌های زمانه است. بررسی سند چشم‌انداز نشان می‌دهد که بازتولید ثروت و امنیت هم‌زاد (که می‌توان آن را شوکت و حشمت توأمان نیز نامید) به اتخاذ سیاست‌های خارجی / امنیتی معطوف به رهیافت‌ها و رویکردهای نرم‌افزارانه، استوار

شده است. پرسش مهم این است که با نگره‌داشت چهارچوبه برنامه‌ریزی استراتژیک (و به فرض آن که دو مرتبه نخست یعنی مأموریت و چشم‌انداز، صحیح و درست طراحی شده باشد) آیا تدوین برنامه‌های پنج‌ساله توسعه همه‌جانبه ایران به‌مثابه استراتژی‌های دوران گذار/ وصول، به‌درستی صورت گرفته و در راستای پیاده‌سازی اصول یک سیاست خارجی فعال، هدف‌مند، کنش‌گر، توسعه‌گرا و دارای تعامل سازنده با جهان بوده است یا خیر؟ نگاهی مجمل به مختصات روابط/ سیاست خارجی در چهار برنامه پنج‌ساله می‌تواند به‌مثابه تمهید مقدمه، در پاسخ آغازین به این پرسش، به‌کار آید.

### پ) برنامه‌های پنج‌ساله توسعه

واژه برنامه، به‌کار توصیف و توضیح چند پدیده، مانند روش انجام کار، چیدمان بانظم و ترتیب پاره‌ها با قصد دستیابی به هدف، نمایش کالبدی چیزی، تعیین اولویت‌ها، استفاده به‌تر از منابع، انتخاب میان اولویت‌گزینه‌ها، و انتخاب میان فعالیت‌ها می‌پردازد و در این میان، مفروضه اصلی آن است که در طول یک برنامه، نمی‌توان همه چیز را برای هرکس فراهم کرد و در طی یک برنامه، نمی‌توان همه کارها را هم‌زمان انجام داد (Tofigh, 2006: 1&2).

قانون برنامه اول توسعه، مصوب یازده بهمن ماه ۱۳۶۸ مشتمل بر یک ماده واحده بود (Matani, 2005: 13). در بخش هدف‌های کلی برنامه اول، از سیاست خارجی نامی به‌میان نیامد و برنامه بر بازسازی و نوسازی ظرفیت‌های تولیدی و زیربنایی و مراکز جمعیتی خسارت‌دیده در طول جنگ در چهارچوب اولویت‌های برنامه (Matani, 2005: 30) متمرکز شد. قانون برنامه دوم توسعه، مبتنی بر لایحه شماره‌ی ۳۲۱۹۳/سی‌ام‌آذر سال ۱۳۷۲، مشتمل بر یک ماده واحده در تاریخ بیست‌آذر سال ۱۳۷۳ از تصویب مجلس گذشت. در این برنامه نیز از هدف‌های کلان کیفی و کمی و خط‌مشی‌های اساسی و سیاست‌های کلی (Matani, 2005: 77&78) سخن به‌میان آمد. در زمینه سیاست خارجی، بند دوازدهم هدف‌های کلان کیفی برنامه دوم، رعایت اصول عزت، حکمت و مصلحت در سیاست خارجی (Matani, 2005: 128) را مبنا قرار می‌داد و دوازده خط‌مشی اساسی در زمینه سیاست خارجی ایران (Matani, 2005: 141) را برشماری می‌نمود که نسبت به برنامه اول، نشانه نوعی توسعه‌گرایی و هدف‌مندی در عرصه اجرایی بود.

لایحه شماره‌ی ۱۸ / ۳۳۰ / ۲۴ شهریور ۱۳۷۸ دولت، مبنای برنامه سوم توسعه قرار گرفت که در تاریخ هفده فروردین ۱۳۷۹ از تصویب مجلس گذشت. با یک نوآوری ویژه که حاصل قدرت‌یافتن بیش از پیش مجمع تشخیص در طراحی و تدوین سیاست‌های کلی نظام بود، برخلاف دو برنامه اول و دوم که تمامی اهداف، خط‌مشی‌ها و سیاست‌های کلی را در خود داشتند، قانون برنامه سوم، به حوزه‌های فرابخشی و بخشی تقسیم شد و فصل بیست‌وسوم در حوزه امور بخشی به امور عمومی، سیاست داخلی و روابط خارجی (Matani, 2005: 262) اختصاص یافت. در قانون برنامه سوم، وزارت امور خارجه مکلف می‌شد راهبردهای مناسب جهت اجرای دقیق سیاست‌های کلی نه‌گانه را تدوین و به شورای عالی امنیت ملی (Matani, 2005: 264) ارائه نماید. اکنون به‌نظر می‌رسید برنامه سوم نسبت به دو برنامه اول و دوم، خصلت تکنیک‌گونه سیاست خارجی را در عهده‌گرفته و خط‌مشی‌ها و سیاست‌های کلان را به دو حوزه فرادستی و حاکمیتی مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی امنیت ملی واگذار نموده بود. لایحه برنامه چهارم توسعه که از سوی هیئت وزیران به شماره‌ی ۵۹۵۱۵ / ۲۲ دی‌ماه ۱۳۸۲ به مجلس تقدیم و به تاریخ یازدهم شهریور ۱۳۸۳ تصویب شده بود، برای نخستین بار، به دلیل اختلافات مجلس و شورای نگهبان، در مجمع تشخیص طرح شد و تغییر نمود و پس از تأیید مقام رهبری، قابلیت اجرا یافت (Matani, 2005: 277). در این برنامه از همان آغاز، آنچه که به‌نحوی برجسته نمایان شد «تعامل با اقتصاد جهانی و تنش‌زدایی» بود. تعامل فعال با اقتصاد جهانی، رقابت‌پذیر نمودن اقتصاد، توسعه مبتنی بر دانایی، و تأمین مطمئن امنیت ملی مد نظر آورده شد. اما نسبت به برنامه سوم، در زمینه سیاست خارجی، پیشرفتی حاصل نشد و مطابق ماده‌ی ۱۲۹، مواد ۱۷۱، ۱۷۵ تا ۱۸۱، و ۱۸۳ تا ۱۸۶ قانون برنامه سوم توسعه، برای دوره برنامه چهارم (Matani, 2005:) از آن‌که سیاست‌های کلی برنامه پنجم، در بخش امور سیاسی، دفاعی و امنیتی (در بندهای ۳۶ تا ۴۵) از تصویب مجمع تشخیص مصلحت گذشت، بنایی فراهم شد تا فضا برای تقدیم لایحه برنامه پنجم توسعه که با تعویق بسیار، از گردن دولت نهم به عهده دولت دهم افتاد، فراهم آید. در ماده‌ی ۱۸۶ لایحه پیشنهادی دولت برای برنامه پنجم توسعه، در بخش سیاست خارجی، این عبارت پردازی‌ها، نگارش شده بود: به‌منظور اعتلای شأن، موقعیت، اقتدار و نقش جمهوری اسلامی ایران و استفاده از

فرصت‌های اقتصادی در منطقه و نظام بین‌الملل اقدام‌های زیر انجام خواهد شد: الف) تنظیم سطح روابط و مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای دارای دیدگاه‌ها و مواضع غیرهم‌سو با جمهوری اسلامی ایران، ب) گسترش و تعمیق حضور فعال، مؤثر، راهبردی و الهام‌بخش جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، رسانه‌ای در عرصه مناسبات دوجانبه و بین‌المللی، ج) همکاری با کشورهای منطقه و اسلامی و نیز استفاده از سایر ظرفیت‌های اقتصادی، حقوقی، سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ای و بین‌المللی برای کاهش حضور نظامی بیگانگان در منطقه، د) حمایت مؤثر از مسلمانان و ملت‌های مظلوم و مستضعف به‌ویژه ملت تحت ستم فلسطین، ه) تلاش برای افزایش هم‌گرایی میان کشورهای هم‌سایه و اسلامی در جهت ارتقاء صلح، امنیت، برادری و مراودات اقتصادی، و) تلاش برای اصلاح سازوکارها و نظامات حاکم بر جهان، ز) گسترش همه‌جانبه همکاری با کشورهای منطقه جنوب غربی آسیا در تجارت، سرمایه‌گذاری و فن‌آوری، ح) توسعه و تعمیق دیپلماسی عدالت‌خواهی در جهان.

### سه) نگاه تاریخی/گفتمانی به سیاست خارجی ایران پس‌انقلابی

گفتار و کردار، بی‌گمان، هم‌نشین‌اند. کردارها بر بستری از کلام‌ها جاری می‌شوند و هر دو هم‌دیگر را معنادار می‌سازند. هنگامی که از منظری خاص به سیر تاریخی رویدادهای مرتبط با سیاست خارجی ایران انقلابی، نگریسته می‌شود، نشان از نوعی «کلام منضبط» دارد که از یک بستر برمی‌خیزد و یک معنا را به ذهن بینندگان و خوانندگان متبادر می‌سازد. به یک تعبیر، رویدادهای هم‌پیوند با روابط خارجی ایران دوران جمهوری اسلامی، بیان‌گر چهار نوع گفتمان مصلحت‌محور/واقع‌گرا، ارزش‌محور/آرمان‌گرا، منفعت‌محور/اصلاح‌طلب اقتصادی، و فرهنگ‌گرای سیاست‌محور (Azghandi, 2002: 9-21) است. هر کدام از این دوره‌ها، حکایتی از رویدادهای هم‌معنا و به‌هم‌بسته را روایت می‌کنند و چهارچوب و بستری هم‌گون را در یک دوره تاریخی نشان می‌دهند که درون آن، سیاست خارجی ایران جمهوری اسلامی، معنا پیدا می‌کند.

در دوره اول جمهوری اسلامی، شرایط انقلابی داخلی و مخالف‌خوانی‌های محیط

بین‌المللی به‌همراه چنددستگی انقلابیون کامروا، دولت موقت را به مصلحت‌گرایی، آرمان‌گریزی و اصلاح‌طلبی گام‌به‌گام واداشت. جنگ عراق و استلزامات شور انقلابی به‌همراه آرمان‌گرایی دینی، سیاست خارجی ایران را به دورانی از تهاجم و تدافع هم‌زمان کشاند که از یک‌سو، داعیه تغییر جهان را در مغز انقلابیون، پخته می‌کرد؛ و از دیگر سو، منطق جنگ، آنان را وارد کناکنش‌هایی می‌ساخت که بیان‌گر دفاع از منافع ملی و عقل‌گرایی محاسبه‌گرانه بود. حفظ کیان اسلام با توسل به نظریه ام‌القرا که نوعی ناسیونالیسم دینی مضمّر بود، دست‌گاه دیپلماسی ایران را وادار کرد که به قلب عقل‌گرایی مصلحت‌جویانه پناه آورد، ولی همچنان ژست و قیافه دین‌جویانه را تابلوی ویرترین رفتار و کردار خود قرار دهد. پایان جنگ و خسارت‌های فراوان معنوی و مادی، عقل‌جمعی‌نخبگان را در مسیر آرمان‌گرایی تجدیدنظرطلبانه به‌همراه واقع‌گرایی نسبی و نوعی عمل‌گرایی انداخت؛ این امر، ناشی از نیاز به بازسازی و سازندگی در کشور بود، موضوعی که البته، همگان بر سر آن اتفاق نظر داشتند. بنابراین می‌بایست رفتارهای آرمان‌گرایانه، امت‌گرایانه، دین‌جویانه و جهان‌وطنانه به کردارهایی تبدیل شود که ایران را به حالت محور درآورد و بازسازی ایران جنگ‌زده و خسارت‌دیده را در کانون توجه خود قرار دهد. ادعاهای جهان‌شمول و گسترش‌گرایانه می‌بایست جای خود را به کشورشمولی و خودمحوری می‌داد.

دولت موقت، سیاست توازن را به‌همراه دیدگاه کلان‌تمایل به غرب و نگرانی نسبت به نفوذ شرق و تلاش برای جلب و بهبود پیوند با دولت‌های دیگر به‌ویژه امریکا (Amiri, 2007: 38&42) مدنظر آورده و معیار تعیین‌کننده کنش‌های سیاست خارجی خود قرار داده بود. مخالفت با رادیکالیسم، ناهم‌راهی با صدور انقلاب و عدم برقراری پیوند با دولت‌های تندرو، همگی نشان می‌داد که سیاست خارجی دولت موقت، در واقع، تداوم سیاست خارجی شاه بود اما به شکلی دیگر که عضویت در عدم‌تعهد و استقلال‌جویی نرم‌جویانه، تفاوت آن به‌شمار می‌رفت. اما، آرمان‌گرایان رادیکال، با استعفای بازرگان و دولت موقت، روی کار آمدند و مسیر سیاست خارجی ایران را معکوس نمودند. غلبه نوعی نگرش فرامرزی تأثیرپذیرفته از هنجارهای اسلام و رادیکالیسم انقلابی (Amiri, 2007: 56) مسیر سیاست خارجی ایران را تغییر داد، تاجایی که از نقش‌هایی چون مدافع اعتقادی خاص، دولت‌الگو، مخالف وضع موجود، حامی

ملت‌های محروم و مستضعف، و حامی حکومت جهانی اسلام (Sotoodeh,2006: 88) می‌توان نام برد که بیانگر رویکردهای انقلابیون بود.

ارتحال امام خمینی، اصلاح قانون اساسی، و پایان جنگ عراق و ایران سبب شد چهره سیاست داخلی و خارجی ایران تغییر نماید. سیاست خارجی جمهوری دوم با مؤلفه‌ها و عواملی چون تجاوز عراق به کویت، و فروپاشی شوروی، در محیط بین‌المللی، مواجه و به‌هم‌راه مؤلفه‌های داخلی، سبب شد اهداف ملی اولویت یابند، توسعه‌گرایی اقتصادی مدّ نظر آید و نوعی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و چندجانبه‌گرایی در رفتار خارجی ایران دوران ۱۳۶۸ به بعد چیره گردد. آنچه سبب تسهیل تغییر گفتمان سیاست خارجی ایران شد، پدیدارشدن نوعی هماهنگی و هم‌فکری میان مقام رهبری و رئیس وقت جمهور بود که از آن با نام «رهبری ائتلاف‌محور» (Ehteshami,2002: 130&131) یاد شده است. درحقیقت، سیاست خارجی درحال تغییر ایران دوران جنگ، از جهت‌گیری عدم‌تعهد محافظه‌کارانه و عدم‌تعهد انقلابی، به جهت‌گیری عدم‌تعهد تجدیدنظرطلب؛ و در دوران پس از اتمام جنگ عراق و ایران، به عدم‌تعهد اصلاح‌طلب (DehghaniFiroozabadi,2009: 175-180) تغییر مسیر داد.

از منظری دیگر، گفتمان ملی‌گرایی لیبرال (با ویژگی‌هایی چون دولت‌محوری، منفعت‌محوری، محافظه‌کاری، و استقلال‌طلبی تدافعی) به گفتمان اسلام‌گرایی و آرمان‌گرایی اسلامی تغییر و تبدیل یافت. سپس مصلحت‌گرایی اسلامی که ایران را ام‌القرآ می‌نامید و به اولویت بقاء و حفظ جمهوری اسلامی ایران (DehghaniFiroozabadi,2005: 114) نظر داشت، مسیر را برای هژمونیک‌شدن گفتمان واقع‌گرایی اسلامی هموار می‌ساخت که بر عمل‌گرایی مصلحت‌اندیشانه، محاسبه‌گری و عقلانیت ابزاری در سیاست خارجی، اولویت منافع ملی حیاتی، واقع‌بینی، توجه ویژه به قدرت اقتصادی و عدم‌تعهد اصلاح‌طلبانه به‌هم‌راه تجدیدنظرطلبی انتقادی (DehghaniFiroozabadi,2005: 131&132) استوار بود. پس از پایان دوران مشهور به سازندگی، عصر به‌اصطلاح جمهوری سوم آغاز شد که در سیاست خارجی بر گفتمان صلح‌گرایی مردم‌سالار اسلامی تکیه داشت. مختصات این گفتمان عبارت از عمل‌گرایی عقلانی، ملت‌محوری اسلامی، اصلاح‌طلبی گفتمانی، و استقلال‌طلبی تعاملی (DehghaniFiroozabadi,2005: 149&150) بود؛ و گفتارهایی چون گفت‌وگوی تمدن‌ها و

الگوپردازی از طریق صلح مردم‌سالارانه و دینی را به‌مثابه مدل پیشنهادی ایران انقلابی به نظام بین‌المللی عرضه نمود.

بنابراین، می‌توان از شش نوع کردار سیاست خارجی ایران پسانقلاب، سخن گفت: توازن‌جویی مسالمت‌جویانه غیرانقلابی غیرتجدیدنظرطلب واقع‌گرا، تجدیدنظرطلبی تخصم‌گرای انقلابی آرمان‌خواه، تجدیدنظرطلبی مدافعه‌جویانه انقلابی آرمان‌خواه، تنش‌زدایی مسالمت‌جویانه کنش‌پذیرانه واقع‌گرای مصلحت‌سنج، تنش‌زدایی مسالمت‌جویانه کنش‌گرانه واقع‌گرای الگوساز حکومتی، و تجدیدنظرطلبی مهاجمانه انقلابی آرمان‌خواه کنش‌گرانه. دو نوع نخست، مبتنی بر برنامه نبودند؛ ولی، چهار رویکرد پسینی، هم بر برنامه مبتنی بودند و هم مؤلفه‌های برنامه‌ها را تغییر می‌دادند.

### چهار) سیاست خارجی ایران دوران جدید

ماده اول قانون برنامه پنجم، دولت را، با تکیه بر مقوله فرهنگ اسلامی/ایرانی، موظف کرده است که با همکاری سایر قوا، «الگوی توسعه اسلامی/ایرانی را که مستلزم رشد و بالندگی انسان‌ها برمدار حق و عدالت و دستیابی به جامعه‌ای متکی بر ارزش‌های اسلامی و انقلابی و تحقق شاخص‌های عدالت اجتماعی و اقتصادی باشد»، تدوین نماید تا مبنای تهیه برنامه ششم و برنامه‌های بعدی شود. سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم، ویژگی‌های خاصی داشته است و خواهد داشت. به نظر می‌رسد خصوصیات تنش‌زدایانه و مسالمت‌جویانه سیاست خارجی ایران در دوران شانزده‌ساله سازندگی و اصلاحات به‌کنار گذاشته و رویه دیگری مبتنی بر دیپلماسی مهاجمانه درپیش گرفته شده باشد. اما از بخت بد به نظر می‌رسد یک مفروضه ذهنی، اکنون، واقعی جلوه کند؛ زیرا، به اذهان این‌گونه خطور نموده که ایران/امروز فرصت قدرت بزرگ شدن را، دست‌کم برای قرن بیست‌ویکم، از دست داده است و شاید تلاش آگاهانه و پیگیر همه ایرانیان، بتواند منزلت مدیر هژمون و شبکه‌ساز منطقه‌ای (Seifzadeh, 2005: 242) را برای کشور ایران فراهم آورد.

سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه در تاریخ ۲۱ دی ۱۳۸۷ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت رسید، که تفاوتی اندک با آنچه در برنامه چهارم وجود داشت، دارد. تمامی سیاست‌های کلی موجود در برنامه چهارم توسعه، دوباره پذیرفته شده، اما دو

نکته مهم بدان افزون گشته است که حکایت از پذیرش خط‌مشی و تفکر ویژه نهمین رییس جمهوری، توسط مقامات عالی‌رتبه نظام سیاسی می‌کند: سازمان‌دهی تلاش مشترک برای ایجاد مناسبات و نظامات جدید اقتصادی، سیاسی و فرهنگی منطقه‌ای و جهانی با هدف تأمین عدالت، صلح و امنیت جهانی، به‌هم‌راه حضور فعال و هدف‌مند در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و تلاش برای ایجاد تحول در رویه‌های موجود بر اساس ارزش‌های اسلامی. دست‌اندرکاران سیاست خارجی در دولت نهم بر مشی به‌گمان آنان مماشات‌گونه دولت‌های پیشین انگشت اتهام می‌گذارند و آن‌را خودباختگی، تسلیم و انفعال می‌نامند. هواداران مشی دولت نهم و دهم، بر دفاع جانانه از انرژی هسته‌ای، ارتباط تحکمی با صهیونیسم و استکبار، ارتباط متوازن با کشورهای اسلامی و غیرمتعهدها، مطرح کردن گفتمان امام و رهبری در سیاست خارجی، تقویت غرور ملی، موفقیت در پرونده انرژی هسته‌ای، تسلیم‌نشدن در برابر خواسته‌های بیگانگان، نشان‌دادن اقتدار ایران، دفاع از تمامیت ارضی ایران، دفاع از مردم فلسطین، کمک معنوی به حزب‌الله لبنان، و حمایت ویژه از گروه‌ها و کشورهای هم‌فکر نظام سیاسی ایران به‌صورت تشکیل غیررسمی جبهه ضد استکبار و امپریالیسم، دست می‌گذارند و بر این باورند که ایرانیان، تاکنون، از سازش‌جویی و مسالمت‌خواهی و پیوند و اتصال و تنش‌زدایی، چیزی جز عقب‌نشینی‌های مکرر نصیب نبرده‌اند.

به دیگر سخن، چون روسیه، چین و هند در نظام بین‌الملل جای‌گاه مهم‌تری کسب خواهند نمود و قدرت هژمون امریکا افول یافته و اسلام به قدرت تأثیرگذاری بیش‌تری دست یازیده است، بنابراین ایران می‌بایست با اتخاذ یک دیپلماسی فعال، به استقرار نظام چندقطبی، و رویارویی با برنامه‌های معطوف به ایجاد نظام تک‌قطبی بپردازد تا ایران را به‌عنوان بازیگر جهانی پذیرفته‌شده در نظام بین‌المللی (Nabavi, 2008: 38&39) بالاجبار بپذیرند. از منظر دست‌اندرکاران دولت نهم و دهم، سازمان‌های بین‌المللی به‌طرزی روزافزون بی‌اعتباری‌شان ثابت می‌شود، رژیم صهیونیستی عامل دست‌نشانده در منطقه استراتژیک خاورمیانه برای سرکوب و بحران‌سازی است، قدرت‌های زورگو دخالت‌های نظامی و سیاسی مستمر یافته‌ای را در سراسر جهان ممشای خود قرار داده‌اند، سلاح‌های هسته‌ای در دست زورمداران انباشت شده، و دنیا به دو بخش فقیر و غنی در اقتصاد، و سلطه‌گر و تحت‌سلطه در عرصه سیاست (Mowlana &

138-135: Mohammadi, 2008) تبدیل گشته است.

آنچه که از سوی دولت نهم به عنوان نظام بین‌المللی مطلوب اعلام شده، نوعی تحول ساختاری است: ایجاد صلح و آرامش برپایه عدالت و معنویت در جهان، پیشرفت اقتصادی همه کشورهای جهان و کاهش فاصله کشورهای فقیر و غنی، از بین رفتن نظام سلطه و زور در روابط بین‌الملل و حذف تقسیم‌بندی کشورها به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر، از بین بردن چالش‌های اصلی جهان امروز شامل محیط زیست، تبعیض نژادی، گرسنگی و فقر، مواد مخدر، و تروریسم با همکاری تمام کشورهای جهان، تغییر در نظام بین‌الملل و روابط کشورها بر محور عدالت، و رعایت اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات درون منطقه‌ای و سرزمینی ( Mowlana & Mohammadi, 2008: 138&139).

بنابراین، گمان می‌رفت که مباحثی چون افسانه بودن هولوکاست به مثابه بنیان سلطه صهیونیسم بر جهان غرب، محور رژیم صهیونیستی، تشکیل جبهه متحد ضدامپریالیستی، تکیه بر نقش مهدویت (خداپرستی، عدالت خواهی، تعالی جویی، مبارزه با سلطه‌گران، صلح خواهی، مهرورزی) در سیاست خارجی، اتحاد جهان اسلام، و به اتمام رساندن موفقیت‌آمیز سیاست هسته‌ای، جزء راهبردهای سیاست خارجی در برنامه پنجم توسعه باشد. اما، به نظر می‌رسد چنین نشده باشد؛ زیرا، مجلس شورای اسلامی، به عنوان مرجع تصویب‌کننده، با دیدگاهی دیگر، به محتوای سیاست خارجی آینده ایران، نگرینسته است. ولی، رویکرد سیاست خارجی ایران در دوران جدید که مبتنی بر برنامه پنجم توسعه است، کمابیش عبارت از عزیمت از جای‌گاه متهم به مدعی، از مواضع دفاعی به مواضع تهاجمی، خروج از تنش‌زدایی، و کوشش در تحصیل قدرت برتر معنوی، سیاسی، اقتصادی، فن‌آوری، و نظامی خواهد بود. اکنون بازار تفکر بازگشت‌گرایی از تدافع و پرهیزگاری به قاطعیت و تأثیرگذاری، به هم‌راه برگشت از انفعال به مشی فعالانه و انقلابی‌گرانه و رجزخوانی‌های بی‌سرانجام، گرم شده و بر عرصه سیاست خارجی، مستولی شده است.

ماده ۲۱۰ قانون برنامه پنجم توسعه، وزارت امور خارجه را موظف نموده است که برای اعتلای شأن، موقعیت، اقتدار و نقش جمهوری اسلامی ایران و استفاده از فرصت‌های اقتصادی در منطقه و نظام بین‌الملل و بسط گفتمان عدالت‌خواهی در روابط

بین‌الملل، سیاست‌های اجرایی احکام سیاست خارجی را تهیه نماید. احکام سیاست خارجی برنامه پنجم، چنین‌اند:

الف) تنظیم سطح روابط و مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای دارای دیدگاه‌ها و مواضع غیرهم‌سو با جمهوری اسلامی ایران،

ب) تلاش برای حضور فعال، مؤثر، و الهام‌بخش در مناسبات دوجانبه و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از طریق:

۱) تدوین نظام جامع تقویت حضور ایران در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با دستور کار مشخص برای اقدام در مورد هریک از آن‌ها حداکثر در سال اول پس از زمان اجرایی شدن برنامه،

۲) ارزیابی کارآمدی و اثربخشی مأمورین شاغل در داخل و خارج از کشور و به‌کارگیری آنان با اولویت تخصص و کارآمدی در سازمان‌ها و سفارت‌خانه‌های دارای اهمیت راهبردی،

۳) تدوین فرایند پیشنهادی ایران برای اصلاح ساختار سازمان ملل متحد در راستای منافع ملی جمهوری اسلامی ایران حداکثر در سال اول برنامه و تلاش برای تحقق آن،

۴) پیگیری حمایت از حقوق مسلمانان و مستضعفان جهان به‌ویژه ملت مظلوم فلسطین در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی،

۵) اتخاذ دیپلماسی فعال جهت توقف روند صدور قطع‌نامه‌های حقوق بشری علیه جمهوری اسلامی ایران،

ج) همکاری با کشورهای منطقه و اسلامی و نیز استفاده از سایر ظرفیت‌های اقتصادی، حقوقی، سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ای و بین‌المللی برای کاهش حضور نظامی بیگانگان در منطقه،

د) تقویت روابط حسنه با همسایگان، اعتمادسازی، تنش‌زدایی و هم‌گرایی با کشورهای منطقه و اسلامی به‌ویژه حوزه تمدن ایران اسلامی،

ه) تقویت دیپلماسی اقتصادی از طریق حمایت جدی از فعالیت‌های اقتصادی به‌ویژه بخش غیردولتی و ایجاد زمینه‌های لازم برای رابطه و حضور بخش مذکور در دیگر کشورها و منطقه جنوب غربی آسیا به‌ویژه کشورهای هم‌سایه و اسلامی،

و) توسعه و تعمیق دیپلماسی عدالت‌خواهانه در جهان،  
 ز) ارتقای مدیریت ایران در حوزه اقتصادی در منطقه به‌ویژه در حوزه توزیع و عبور (ترانزیت) انرژی و تلاش برای قرارگرفتن در مسیرهای انتقال انرژی در منطقه،  
 ح) استفاده از ظرفیت‌های ایرانیان مقیم خارج از کشور به‌ویژه در امر سرمایه‌گذاری در جهت تأمین منافع ملی.<sup>۱</sup>

### تحلیل یافته‌ها

پیروزی احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴، که از سوی هواداران جریان سیاسی هم‌پیوند با وی، حماسه تیر لقب گرفت، در آغاز، سبب‌ساز به‌جریان‌افتادن موجی از شگفتی شد، چرا که یک فرد کم‌ترشناخته‌شده در سطح نخبگان سیاسی، و ناشناخته در سطح عموم مردم، با آرای تعجب‌آور در مقابل یکی از کهنه‌کارترین رجال سیاسی تاریخ معاصر ایران، کمابیش به‌سادگی به پیروزی رسید. مقوله سیاست خارجی، در این پیروزی، بی‌کار نبود و از اتفاق، تأثیری سینرژیک بر کل ماجرای انتخابات گذاشت؛ زیرا، این‌چنین القا شده بود که اصلاح‌طلبان در تداوم سیاست‌های سازش‌جویانه با غرب (موجود در عصر سازندگی و اصلاحات) نتوانسته‌اند گفتمان مساوات‌طلبانه‌ای را با غرب و در برابر غرب، ایجاد کنند؛ چراکه، این‌چنین تعبیر شده بود که غربیان از سیاست‌های مسالمت‌جویانه اصلاح‌طلبان، سوءبرداشت نموده و ایران را گام‌به‌گام، به عقب‌نشینی واداشته‌اند. از این منظر، آرام‌آرام، برداشتی که نشان می‌داد غربیان، زیاده‌طلب و تک‌اثرجوی‌اند و هرچه در برابر آنان، عقب‌نشینی شود، به چیزی کم‌تر از گرفتن یک‌سویه امتیازهای سیاسی، رضایت نمی‌دهند، تأثیر احساس محرومیت‌های حاشیه‌نشینان را، افزون نمود و به یک‌پارچه‌شدن آنان، کمک وافر رساند. در این مقاله، جای آن نیست که نوشته شود به چه دلایلی، اکنون، مجلس شورای اسلامی، با نام و یاد قانون، ستیزشی را با دولت به‌معنای قوه مجریه، آغاز نموده است؛ اما، می‌توان چنین برداشت نمود که دست‌کم درباره مقوله سیاست خارجی، مجلس شورای اسلامی، تندوتیزی سیاست خارجی ستیزه‌گرانه را کند کرده و حالت انقلابی‌وار

۱. متن کامل قانون برنامه پنجم توسعه را می‌توان در این سایت اینترنتی دید: <http://rc.majlis.ir/fa/report/show/772874>

آن را، سدّ نموده است. نیم‌نگاهی به تفاوت‌های معنادار، میان آنچه دولت پیشنهاد داده بود و آنچه مجلس تصویب نموده است، کارویژه «ترمز مجلس برای دولت» را به‌خوبی نشان می‌دهد:

الف) دولت پیشنهاد داده بود: (گسترش و تعمیق حضور فعال، مؤثر، راهبردی و الهام‌بخش جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، رسانه‌ای در عرصه مناسبات دوجانبه و بین‌المللی). اما، مجلس آن را به تلاش برای حضور فعال، مؤثر، و الهام‌بخش در مناسبات دوجانبه و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، تبدیل ساخت که عنصر سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی آن معنادار است، زیرا دولت را در چنبره کردار و رفتار در محیط‌های نهادینه‌شده نظام بین‌الملل قرار می‌دهد.

ب) دولت پیشنهاد داده بود: (حمایت مؤثر از مسلمانان و ملت‌های مظلوم و مستضعف به‌ویژه ملت تحت ستم فلسطین). اما، مجلس آن را به پیگیری حمایت از حقوق مسلمانان و مستضعفان جهان به‌ویژه ملت مظلوم فلسطین در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، مبدل نمود. به‌ویژه، دقت در واژگان سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، نشان می‌دهد که مجلس خواستار هرگونه حمایت و به هر ترتیب پشتیبانی از ملت فلسطین نیست؛ بلکه، می‌خواهد دولت را به چهارچوب‌های نهادین، متعهد و محدود سازد و درعین حال پیامی نیز برای پیام‌گیرندگان بین‌المللی نیز هست که ایران درباره قضیه فلسطین به رویه‌های نظامی‌گرانه و حمایت‌های خارج از چهارچوب، روی نخواهد آورد.

پ) دولت پیشنهاد داده بود: (تلاش برای اصلاح سازوکارها و نظامات حاکم بر جهان). اما، مجلس آن را به تدوین فرایند پیشنهادی ایران برای اصلاح ساختار سازمان ملل متحد در راستای منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، مبدل ساخت و از کلی‌گویی‌های بی‌سرانجام و تنش‌زایانه شعارهای اولترانقلابی دولت دهم، ممانعت به‌عمل آورد.

ت) وجود عبارت «با دستور کار مشخص» در زمینه تدوین نظام جامع تقویت حضور ایران در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، حاوی طعنه و توصیه هم‌زاد است تا مانع رفتارهای سینوس‌وار دولتیان در عرصه سیاست خارجی گردد.

ث) به‌کارگیری مأموران شاغل خارج از کشور با اولویت «تخصیص و کارآمدی»

در سازمان‌ها و سفارت‌خانه‌های «داری اهمیت راهبردی»، به‌خودی‌خود، واجد اهمیت است؛ زیرا، نشان می‌دهد که دولت‌مردان ایرانی در عرصه سیاست خارجی، دیگر در جست‌وجوی تغییر جهان و نظام بین‌الملل و نظامات حاکم بر جهان، نیستند و از اتفاق پی برده‌اند که نه تنها می‌بایست با «جهان و جهانیان» و نظام بین‌الملل، سازش داشت؛ بلکه، می‌بایست مهم‌ترین و قدرت‌مندترین و پرنفوذترین آن‌ها را شناخت و از در مرآده با آنان وارد شد.

ج) مجلس متوجه بوده که جنگ نرم در عین حال سختی، به‌نام حقوق بشر علیه ایران رواج تام یافته است. بنابراین، دولت را موظف به «اتخاذ دیپلماسی فعال جهت توقف روند صدور قطع‌نامه‌های حقوق بشری علیه جمهوری اسلامی ایران» نموده است.

ح) حوزه «تمدن ایران اسلامی» افزوده مجلس است به آن‌چه دولت پیشنهاد داده بود. بنابراین، نوعی نگاهی واقع‌گرایانه به مفهوم فراموش‌شده «تمدن ایران»، گزینش و توصیه شده است.

خ) مفهوم «تقویت دیپلماسی اقتصادی از طریق حمایت جدی از فعالیت‌های اقتصادی به‌ویژه بخش غیردولتی» نشان‌گر نگاه مجلس به اهمیت راهبردی نقش اقتصاد و نیز بخش خصوصی در سیاست خارجی است؛ پدیده‌ای که، انقلابیون گمان می‌کنند اهمیتی ندارد و صرفاً می‌توان با آرمان‌های یک انقلاب، زیست و پیوسته به بقای معنوی فکر کرد.

د) «ارتقای مدیریت ایران در حوزه اقتصادی در منطقه به‌ویژه در حوزه توزیع و عبور (ترانزیت) انرژی و تلاش برای قرارگرفتن در مسیرهای انتقال انرژی در منطقه»، اهمیت بسیار دارد؛ زیرا، گرچه ایران، بهترین و ایمن‌ترین و به‌صرفه‌ترین مسیر برای ترانزیت نفت و گاز از منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به همه نقاط دنیا است، ولی همگان می‌دانند که چه کشوری مانع این کار است. آوردن جمله‌هایی از این‌دست، شاید، نشان‌گر عزمی جدی و جدید برای در نظر گرفتن منافع ملی ایران‌زمین از راهرو عدم خصومت با قدرت‌های بسیار بزرگ بین‌المللی، باشد.

ذ) «استفاده از ظرفیت‌های ایرانیان مقیم خارج از کشور به‌ویژه در امر سرمایه‌گذاری در جهت تأمین منافع ملی». این نحو نگرش، کم‌تر در کشور سابقه داشته

است؛ زیرا، به‌طرزی اساسی، انقلابیون در یک کشور انقلابی، نگاه مثبتی به خارج‌نشینان ندارند و آن‌ها را غیر یا ضدانقلاب می‌نامند. گزینشِ نگرشِ «منافع ملی و ایرانی خارج از کشور» می‌تواند نشانه‌ای بر پایان اندیشهٔ خصومت علیه هم‌وطنانِ خارج‌نشین و آغاز شکل‌گیری دوبارهٔ نگاه «ایران برای همهٔ ایرانیان» باشد.

## دست‌آورد

نگارنده، در این مقاله، درصدد بررسی و تحلیل کام‌یابی یا ناکامی سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم برنیامده، و حتی، قصدی نیز برای بحث بر سر این نکته که این سیاست خارجی، از منظر دفاع از منافع ملی ایرانیان، درست است یا نادرست، نداشته است. درواقع، نگارنده، با در نظر گرفتن یک بررسی صرفاً نهادگرایانه، قصد داشت نشان دهد که مفهوم سیاست خارجی که در ساحت ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی، مختصات ویژه‌ای داشته است، در برنامهٔ پنجم توسعه، جلوه‌ای دیگر یافته؛ تا جایی که، به‌نوعی، بازگشتی بوده است به همان ایده‌ها و آرزوهایی که باورمندان به یک سیاست خارجی آرمانی، در سر می‌پرورانده‌اند. سرچشمهٔ باور آنان، این است که نظام جهانی درآستانهٔ یک تحول جدید است که به‌تعبیر علاقه‌مندان بدان، دنیا را به دوره‌ای جدید از اندیشه و فرهنگ، داخل کرده است؛ زیرا، الگوها و فرمول‌های سیاسی و اقتصادی حاکم بر دنیای امروز که سال‌های سال است از طرف مکتب‌های مادی و قدرت‌های بزرگ، ارائه شده، کارکرد خود را از دست داده و در حال افول است. اکنون، به‌تعبیر آنان، «دنیا»، در جست‌وجوی آرمان‌های نوین و سعادت‌بخش است که انقلاب اسلامی، نویددهندهٔ آن، و سیاست خارجی تعالی‌گرا، بخشی از آن است. اما، به‌نظر می‌رسد، بن‌مایه‌های ساختارشکنانهٔ موجود در مفهوم سیاست خارجی مندرج در برنامهٔ پنجم توسعه، تلطیف شده باشد؛ تا جایی که، این چنین فهمیده می‌شود که دوران بازگشت‌گرایی اولترانقلابی دولت‌های نهم و دهم، اکنون، رو به اختتام است. مضمون سیاست خارجی برنامهٔ پنجم توسعه، که در عمل و پیش از طرح و تصویب در مجلس شورای اسلامی، بدکارکرد شده بود، پس از تصویب در مجلس، بی‌کارکرد شد و اکنون به‌نظر می‌رسد در دو وجه تئوریک و پراتیک، ناکارکرد شده باشد. ❖

### References:

Akhavan Kazemi, B. 2009, “ components of the foreign policy in the discourse of fundamentalist Egalitarian ” *Hookoomat-e- Eslami*, Vol. 14, No. 54, Winter 2009, pp. 39-58. (In Persian)

Amiri, A. 2006, *Foreign policy of Islamic Republic of Iran*, Tehran: Institute for publication the new science; (In Persian)

Azghandi, A. 2003, *Foreign policy of Islamic Republic of Iran*, Tehran: Ghoomes;. (In Persian)

Bozorgi, S. M. 2003, “critique of the Book (*Theoretical Basics and Documentation of the Fourth program Development*) in the panorama of the territorial *Justice measures* Preparation in the Ninth Government” *Nameye Dowlate- Eslami*, Vol. 2, No. 5&6, Winter and spring, pp. 814-821. (In Persian)

DehghaniFiroozabadi, S. J.; 2005 *Discursive Evolution in the Foreign policy of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Iran Newspaper. (In Persian)

DehghaniFiroozabadi, S. J. 2007 “The Discourse of the fundamentalist Axis of Justice in the foreign policy of the Ahmadinejad’s Government”, *Political Knowledge*, No. 5, spring & summer, pp. 67-98. (In Persian)

DehghaniFiroozabadi, S. J. *Foreign policy of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Samt Organization; 2009. (In Persian)

DelavarpoorAghdam, M. 2010, *Survey of the Bill of the fifth program of Development: Chapter7, defensive and political and security*, Report No. 10262, Tehran: The Research Center of the Islamic Consultative Assembly;. (In Persian)

Ehteshami, A. 2002 *Foreign policy of Iran in the Reconstruction Era: Economy, Defense and Security*, translated by Ebrahim Mottaghi and Zohreh Poostinchi, Tehran: Center for Documents of Islamic Revolution;. (In Persian)

Eivazi, M. R. 2008, "an analysis of the foreign policy of the Mr. Dr. Mahmood Ahmadinejad" *Rahbord Yas*, No. 14, summer, pp. 209-230. (In Persian)

Izadi, B. 1998, *An Introduction to the Foreign policy of Islamic Republic of Iran*, Qom: Bureau of Islamic Propaganda of the Qom Seminary;. (In Persian)

JavadiArjomand, M. J. 2008, "Foreign policy of Islamic Republic of Iran from the Viewpoint of the Document of 1404 Panorama based on the Development-Oriented state", cited in: Mahmood Vaezi and Seyyed Masood Mousavi Shafaei, *Proceedings of the National Conference of the Development-Oriented Foreign Policy*, Tehran: Center for Strategic Research of the Expediencies council, pp. 297-316; (In Persian)

Khajehsarvi, G. 2007 "Ups and Downs of the Discourse of Justice in the Islamic Republic of Iran", *Political Knowledge*, Vol. 3, No. 2, fall and winter, pp. 3-25. (In Persian)

Matani, M. 2005, *Collected of Laws of the First, Second, Third and Fourth Programs of the Economic, Social and Cultural Development of the Islamic Republic of Iran*, Tehran; Jungle;. (In Persian)

Mowlana, H. & Mohammadi, M. 2008, *Foreign policy of the Islamic Republic of Iran in the Ahmadinejad's Government*, Tehran: Dadgostar Publication;. (In Persian)

Nabavi, M. 2008, "Strategies of the Foreign policy of the Islamic Republic of Iran inspired by the Constitution", cited in: Mahmood Vaezi and Seyyed Masood Mousavi Shafaei, *Proceedings of the National Conference of the Development-Oriented Foreign Policy*, Tehran: Center for Strategic Research of the Expediencies council, pp. 35-40;. (In Persian)

Raeestoosi, R. 2001, "The Unseen Process of the Policymaking in the Foreign Policy", cited in: Saeed Madani, *The Sixth Parliament: Fears and Hopes*, Tehran: The Rasa Institute;. pp. 111-146. (In Persian)

Ramezani, R. 2001, *Analytical Framework for the Survey of the Foreign policy of the Islamic Republic of Iran*, Translated by Alireza Tayyeb, Tehran: Ney Press;. (In Persian)

Sadeghi, Z. 2009, "Explanation of the Status of the Peace and Justice in the Foreign policy of the Ninth Government" *Rahbord Yas*, No. 17, spring, pp. 289-311. (In Persian)

Sedghi, A. 2007, *Foreign policy of Islamic Republic of Iran from the Beginning to 1989*, Tehran: Center for Documents of Islamic Revolution; (In Persian)

Seif, A. 2007, "The foundation of the Justice- Oriented in the Ninth Government", *Nameye Dowlat-e- Eslami*, Vol. 1, No. 1, Winter, pp. 53-58. (In Persian)

Seifzadeh, S. H. 2005, *Foreign policy of Iran: Theoretical Approach / Practical Attitude*, Tehran: Mizan Press;. (In Persian)

Sotoodeh, M. 2006, *The Developments of the International System and the Foreign policy of Islamic Republic of Iran*, Qom; Boostan-e- Ketab;. (In Persian)

Tofigh, F. 2006, *Programming in Iran and its future panorama*, Tehran: Higher Institute of Education and Research in Management and Programming;. (In Persian)